

چجوری به زندگی نگاه کنیم ...

و خدا بود و دیگر هیچ ...



دو جور می‌شه نگاه کرد:

۱. خدایی که باهاش زندگی می‌کنیم، خدای هر لحظه و هر روزمون رو بشناسیم ...

جامعه، خدایی که مردم ساخته‌اند:

۱. بیشتر چیزها رو حرام کرده!

۲. خیلی امر و نهی می‌کند و می‌گیر است ...!

۳. اغلب خدایی جدی است و مو رو از ماست می‌کشد!

۴. ...

خدایی که باید بشناسیم:

۱. اغلب اوقات امر و نهی نمی‌کنه و آدمرو آزاد گذاشته

۲. آدم رو ضایع نمی‌کند و فرصت می‌دهد.

۳. بسیار مهربان است (ان ربک لذو مغفرک علی الناس علی ظلمهم)

قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمت الله ...

۴. دغدغه‌مند آدم است (بالآخره پروردگاره و مهربون)

مومنان (آدم‌های بزرگ) شبیه به خدا هستند؛ می‌شه از طریق اونا خدا رو شناخت.

باید شبیه خدا شویم ...!

اینکه یه خدایی هست که همه چیزت رو می‌فهمه و درک می‌کنه و بهت نزدیکه، خیلی خوبه ...

۲. حقیقت‌شناسانه؛ به چه سمتی باید برویم. جایگاه عالم و انسان نسبت به خدا چیه ...

هر چی داریم از خداست.

هست آینه در دل، دل‌نگر ...

باید با خودمون صادق باشیم ... خودمون رو بشناسیم!

سیستم ما و خدا یه چیزی شبیه به مثال‌های زیره :

خورشید و سایه - واقعیت و آینه - غار و سایه

با این تصورات، چند مرحله می‌تونه توی زندگی ما وجود داشته باشه:

۱. این جایگاه رو درک کنیم ... بفهمیم چیزی که می‌بینیم چقدر از واقعیت است.

۲. زمانی رو تصور کنیم که برگردیم و واقعیت رو ببینیم.

دنیا یه حالت ظاهر و باطن داره ... اینکه می‌گیم معنی و ... دنبال باطن هستیم.

با این اوصاف درک و دید چیزی نیست که یکباره بهش برسیم ... یه جا بشینیم و در بیاریم؛ باید

زندگی کنیم و به این منظر دست پیدا کنیم.

خدا ما رو به این سمت می‌بره ... برا آینه که هدایت معنا داره ... خدا دو تا پله جلوتر رو

می‌بینه و با هامونه ... مثال اون آدمه و جای رد پا

گفتا تو بندگی کن، کو بنده‌پرور آید

فضای بین ما و خدا یک فضای عاشقانه است ...

فضایی که قراره به جایی برسیم که جز معشوق چیزی رو نبینیم.

دوران حیرت: دوران بعد از عشق است؛ زمانی که می‌فهمی همه چیز جلوه‌ای از اوست، حتی

خودت ...

اول اینطوره که ما خواسته‌های خودمون رو بخاطر خدا زیر پا می‌گذاریم .. بعد که خواسته-

ای برای خودمون قائل نشدیم، خواسته‌های خدا رو می‌بینیم و دوست داریم انجام بدیم ... یه

پله بالاتر همه چیز رو متعلق و بر محوریت خدا می‌بینیم ... هیچ نمی‌بینیم جز او

بی خیال مرحله آخر؛ واقعا موجودی وجود داره که ما حاضر باشیم هر چیزی رو رها کنیم که او از ما
خوشنود باشه؛

ز دست رفت مرا بی تو روزگا دریغ چه یک دریغ که هر دم هزار بار دریغ
به هر چه در نگرم بی تو صد هزار افسوس به هر نفس که زخم بی تو صد هزار دریغ